



Research Article

Redefining China's International Investment Approach in Strategic Competition with the United States, 2008-2023

Hamed Teymori¹, Gholam Ali Chegenizade^{2*}, Ali Sarzaeem³

1. M.A. in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Insurance Economy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 27/05/2025

Accepted: 14/09/2025

Abstract

Introduction

In today's international system, the strategic rivalry between China and the United States—the world's two leading economic powers—has assumed new dimensions and complexities. Although this rivalry has intensified over time, both powers have thus far managed to contain it largely within the economic and strategic realms, avoiding direct security or geopolitical confrontation. Nonetheless, China's approach over the past decade appears to have undergone a notable transformation, particularly within the field of international political economy. This study, therefore, seeks to address the following question: How has China's transformation of its international investment approach affected the dimensions of its strategic competition with the United States? Initially, China concentrated its investments in U.S. financial markets. However, the 2008 global financial crisis triggered a

Please cite this article as:

Teymori, H., Chegenizade, G.A., Sarzaeem, A. (2025). Redefining China's International Investment Approach in Strategic Competition with the United States, 2008-2023. *Iranian Journal of Asian Studies*, 2(1) 177-220. <https://doi.org/10.22099/IJAS.2025.53822.1043>.

* Corresponding author: E-mail address: chegnizade@yahoo.com

profound shift in its strategy. China adopted a policy of diversifying and redistributing its global investment portfolio, most prominently through the Belt and Road Initiative (BRI). In response, the United States and its allies have advanced alternative frameworks, such as “Build Back Better World (B3W),” “Global Gateway,” and “Asia–Africa Growth Corridor,” to counter China’s initiatives.

Methodology

This study, grounded in the assumptions of the scientific–empirical approach and employing an explanatory method, seeks to redefine China’s international investment strategy within the context of its strategic competition with the United States. By adopting a deductive research strategy, the analysis integrates Robert Gilpin’s theories of “hegemonic transition” and “hegemonic stability” with Robert Solow’s model of economic growth to construct a comprehensive analytical framework. In addition, research is categorised as functional, case study, and trend study.

Result and discussion

Following the onset of China’s economic reforms in 1979, the country experienced sustained growth across a range of economic and industrial indicators. Beijing channelled the surplus generated by these developments into U.S. financial markets, seeking not only higher returns but also political leverage over Washington’s policy decisions. However, the 2008 global financial crisis marked a turning point in this trajectory. Although the crisis inflicted heavy losses on the U.S. economy, major economic powers, and China’s own financial assets abroad, its most profound impact lay in shattering the perceived myth of U.S. economic invincibility among Chinese policymakers.

In the aftermath, China underwent a significant transformation in its investment strategy. Consequently, in 2013, Beijing launched the Belt and Road Initiative as a new framework for expanding its presence in the international economy. Within this project, Europe is important for its robust markets, Africa for its untapped natural resources and growth potential, and the Middle East for its strategic role in global energy supplies. To achieve its long-term objectives, China has invested substantially across these regions. In response, the United States and other major powers have sought to prevent China from consolidating dominance in these sectors. Japan has increased investments in East Asia, India, Central Asia, and Africa. At the same time, the European Union has launched the “Global Gateway” initiative and the United States has introduced the “Build Back Better

World” plan—all designed to counterbalance China’s expanding economic influence.

Conclusion

Following the 2008 financial crisis, China has sought to advance its strategic objectives in international political economy through the Belt and Road Initiative. The initiative serves several key purposes. First, it aims to diversify China’s global investment risks, reducing dependence on a limited number of markets and mitigating potential losses in the event of future crises. Second, it seeks to gain political leverage by investing in and aligning with states that rely on foreign capital for their development. Third, China aspires to create new export markets for its industrial output by fostering growth in partner economies. Fourth, by expanding land-based transport corridors, Beijing intends to reduce the strategic advantage of maritime routes, thereby weakening U.S. dominance at sea while promoting alternative land routes over which China exerts greater influence. Fifth, the initiative represents a step toward achieving relative economic autonomy and shaping an emerging international political economy in which China plays a more prominent role. Nevertheless, while the BRI has thus far outperformed competing initiatives, one must recognise that China’s rivals remain major global economic powers—actors unlikely to concede strategic ground easily in this evolving geopolitical contest.

Keywords: Strategic Competition, Belt and Road Initiative, International Order, International Investment, International Political Economy.



مقاله پژوهشی

بازتعریف رویکرد سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین در رقابت راهبردی با ایالات
متحدہ آمریکا ۲۰۰۸-۲۰۲۳
حامد تیموری^۱، غلامعلی چگنی‌زاده^{۲*}، علی سرزعی^۳

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۳. استادیار گروه اقتصاد بیمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳
---------------	--------------------------	-------------------------

چکیده

امروزه رقابت راهبردی چین و ایالات متحده به‌عنوان دو قدرت بزرگ اقتصادی در نظام بین‌الملل ابعاد و جنبه‌های جدیدی پیدا کرده است. اگرچه روندهای رقابت میان ایالات متحده و چین نشان می‌دهند که رقابت این دو قدرت اقتصادی باگذشت زمان، شکل جدی‌تری به خود گرفته است. هرچند تلاش دو قدرت مذکور برای کنترل این رقابت در سطح حوزه‌های راهبردی اقتصاد موفقیت‌آمیز بوده و هنوز درگیر تنش‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی نشده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد رویکرد چین در طی دهه اخیر، حداقل در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل در حال تحول است. با توجه به مسائل مطرح‌شده، سؤال پژوهش حاضر بدین شرح است که تغییر رویکرد سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین، چگونه ابعاد رقابت راهبردی این کشور را با ایالات متحده تحت‌تأثیر قرار داده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که چین در ابتدا، سرمایه‌گذاری خود را معطوف به بازارهای مالی ایالات متحده ساخته بود؛ اما با وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ رویکرد سرمایه‌گذاری چین متحول شد. پکن راهبرد توزیع و متنوع‌سازی سبد سرمایه‌گذاری خود در سراسر جهان به‌وسیله طرح کمربند و جاده را در پیش گرفت. در مقابل ایالات متحده آمریکا

استناد به این مقاله:

تیموری، حامد؛ چگنی‌زاده، غلامعلی و سرزعی، علی (۱۴۰۴). بازتعریف رویکرد سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین در رقابت راهبردی با ایالات متحده آمریکا ۲۰۰۸-۲۰۲۳. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*، شماره ۲، (۱). ۲۲۰-۱۷۷.

به همراه متحدانش با ارائه طرح‌هایی مانند «باز ساخت جهانی بهتر»، «دروازه جهانی» و «کریدور رشد آسیا - آفریقا» در صدد مقابله برآمده‌اند.

روش: این پژوهش با پذیرش مفروضات رهیافت علمی - تجربی و اتخاذ روش توضیحی - تبیینی در صدد است تا با راهبردی قیاسی و استفاده از نظریات «چرخش هژمونی» و «ثبات هژمونیک» رابرت گیل پین در کنار مدل رشد رابرت سولو به بازتعریف رویکرد سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین در رقابت با ایالات متحده بپردازد. گونه پژوهشی این تحقیق از نوع کاربردی، مطالعه موردی و روندپژوهی است. **یافته‌ها:** پس از اصلاحات اقتصادی در چین که از سال ۱۹۷۹ آغاز شد، این کشور روند روبه‌رشدی را در شاخص‌های مختلف اقتصادی و صنعتی تجربه کرد. چین مازاد منافع حاصل از این پیشرفت‌های سرشار خود را در بازارهای مالی ایالات متحده سرمایه‌گذاری می‌کرد تا از این طریق در کنار کسب سود بیشتر از بازارهای مالی ایالات متحده، اهرم سیاسی مناسبی را بر تصمیمات واشنگتن کسب کند. با این حال، بحران مالی ۲۰۰۸ به عنوان نقاط عطفی در این روند عمل کرد. هرچند این بحران ضررهای زیادی به اقتصاد ایالات متحده، قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سرمایه چین در این کشورها وارد کرد اما مهم‌ترین تأثیر آن شکستن افسانه قدرت اقتصادی ایالات متحده در نظر سیاست‌مداران چینی بود. بعد از این واقعه، پکن در رویکرد سرمایه‌گذاری خود تحولات عمیقی ایجاد کرد. از این رو، چین در سال ۲۰۱۳ ابتکار کمربند و جاده را به عنوان روند جدید سرمایه‌گذاری‌های خود در اقتصاد بین‌الملل اعلام کرد.

در این پروژه، سه منطقه قاره اروپا به دلیل بازار قوی، قاره آفریقا به واسطه منابع و معادن بکر و پتانسیل بالای رشد و خاورمیانه برای انرژی اهمیت بالایی دارند. به همین دلیل پکن اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در این مناطق برای رسیدن به اهداف خود انجام داده است. در مقابل ایالات متحده و رقبای چین برای آن که در این بخش عقب نمانند، در حال سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مشابه هستند. در این راستا، ژاپن با سرمایه‌گذاری در کشورهای شرق آسیا، هند در آسیای میانه و آفریقا، اتحادیه اروپا با ابتکار «دروازه جهانی» و ایالات متحده با طرح «باز ساخت جهانی بهتر» به رقابت با چین پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری: چین پس از بحران ۲۰۰۸ در صدد است تا از طریق ابتکار کمربند و جاده در کشورهای مختلف بتواند به اهداف راهبردی خود در حوزه اقتصاد بین‌الملل دست‌یابد. برخی از این اهداف عبارتند از: اول، ریسک سرمایه‌گذاری خود را در سطح جهان پخش کند و فقط در تعدادی کشور محدود سرمایه‌گذاری نکند تا در صورت وقوع بحرانی دیگر، کل سرمایه این کشور با خطر مواجه نشود؛ دوم، کسب نوعی اهرم سیاسی به وسیله سرمایه‌گذاری و همراه‌سازی سیاسی کشورهایی که نیاز به سرمایه خارجی برای توسعه دارند؛ سوم، ایجاد و خلق بازارهای صادراتی جدید برای تولیدات خود

از طریق رشد و توسعه سایرین؛ چهارم، توسعه راه‌های زمینی به منظور کاهش مزیت مسیرهای آبی تا از این طریق ضمن تضعیف برتری ایالات متحده در دریا، مسیرهای زمینی جایگزین نیز معرفی شوند که پکن در آن‌ها برتری دارد؛ پنجم، ایجاد استقلال اقتصادی نسبی و تلاشی اولیه برای شکل‌دهی به نوعی نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل که چین نقش پررنگ‌تری داشته باشد. اما نباید فراموش کرد که اگرچه ابتکار چینی نسبت به طرح‌های رقبا موفق‌تر عمل کرده اما رقبای چین قدرت‌های بزرگ اقتصادی هستند که به راحتی شکست نخواهند خورد.

واژگان کلیدی: رقابت راهبردی، ابتکار کمربند و جاده، نظم بین‌الملل، سرمایه‌گذاری بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل.

سرآغاز

امروزه رقابت راهبردی چین و ایالات متحده به عنوان دو قدرت بزرگ اقتصادی در نظام بین الملل ابعاد جدیدی پیدا کرده است. هرچند رهبران ایالات متحده طی دو دهه گذشته همواره امیدوار بودند که با افزایش رشد اقتصادی چین و رسیدن این کشور به سطح بالایی از توسعه یافتگی، مانند آنچه بر آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم گذشت، چین نیز در نقش یک وام دار نظم لیبرال ظاهر شود و در نهایت این کشور به یک دموکراسی به سبک غرب تبدیل شود (Bulman, 2021: 54-55)؛ اما با گذشت زمان، این ایده برای آمریکایی ها دست نیافتنی تر به نظر می رسد. این در حالی است که روندهای رقابت میان ایالات متحده و چین نشان می دهند که رقابت این دو قدرت اقتصادی با گذشت زمان، شکل جدی تری به خود گرفته است و دو طرف در حال فاصله گرفتن از یکدیگر هستند. به عنوان نمونه، اگر زمانی چین بزرگترین کشور صادرکننده به ایالات متحده بود، در سال ۲۰۲۳، ایالات متحده با سیاست هایی که در پیش گرفت، مکزیک را به جای چین در این مقام قرار داد (USAFacts, 2024). در طرف دیگر، اگر تا قبل از سال ۲۰۱۹ چین بزرگترین دارنده اوراق قرضه خزانه داری ایالات متحده بود، در حال حاضر، ژاپن و سایرین جایگزین این کشور شده اند (Hannany, 2025) و چین بخش عمده ای از سرمایه های خود را از این بازار خارج کرده است.

با این حال، تلاش دو قدرت مذکور برای کنترل این رقابت در سطح حوزه های راهبردی اقتصاد موفقیت آمیز بوده و هنوز درگیر تنش های ژئوپلیتیک مانند آنچه در زمان مائو جریان داشت، نشده اند. هرچند به دلیل ماهیت روابط بین الملل، تضمینی برای تداوم روندهای کنونی وجود ندارد. همچنین، اگرچه تاکنون چین رفتاری مانند آنچه اتحاد جماهیر شوروی در مقابل نظم آمریکایی داشت، از خود نشان نداده است؛ اما به نظر می رسد رویکرد چین در طی دهه اخیر، حداقل در حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل

در حال تحول است. به عبارت دیگر، در طول جنگ سرد شوروی در پی جایگزینی ایده کمونیسم با لیبرالیسم در سطح نظام بین‌الملل بود و برای رسیدن به این هدف، وارد یک رقابت راهبردی با ایالات متحده شده بود (Anderson, 1985: 20)؛ این در حالی است که چین جایگزینی برای نظام اقتصادی سرمایه‌داری معرفی نکرده است؛ اما این به معنای پذیرش نظم اقتصادی آمریکایی از جانب چین هم نیست. چین از زمان روی کار آمدن رئیس‌جمهور شی به صورت واضح و مستقیم راهبردهایی را برای به چالش کشیدن نظم اقتصادی آمریکایی، ترسیم و دنبال کرده است (Mooradian, 2024). به بیان بهتر، امروزه چین برخلاف اتحاد جماهیر شوروی برای تغییر در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل و الگوی تولید ثروت سرمایه‌داری بدیلی ارائه نداده است، اما می‌توان گفت که با پیشرفت‌های چشمگیر خود تغییرات مهمی در نظم لیبرال ایجاد کرده است.

واضح است که این رقابت راهبردی دارای متغیرهای متعددی است که پرداختن به تمامی آن‌ها در این پژوهش میسر نخواهد بود؛ لذا در اینجا تلاش می‌شود که با تأکید بر متغیر سرمایه‌گذاری، بخش کوچکی از رفتارهای چین در مقابل ایالات متحده مورد بررسی قرار گیرد. اهمیت توجه به متغیر سرمایه‌گذاری از آن جهت است که اول، این مورد یکی از پیش‌شرط‌های اساسی توسعه است. به بیان بهتر، کشورها برای رسیدن به توسعه‌یافتگی نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی خود هستند و معمولاً این سرمایه توسط دولت، بخش خصوصی و یا توسط سرمایه‌گذاری‌های خارجی تأمین می‌شود. با توجه به اینکه کشورهای توسعه‌نیافته اغلب دارای دولت و بخش خصوصی کارآمدی نیستند، لذا در اینجا نقش سرمایه‌گذاری خارجی اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

دوم، تأثیر و جهت‌دهی کشور سرمایه‌گذار بر تصمیمات کشور سرمایه‌پذیر است؛ به این معنی که کشورهای سرمایه‌گذار در کنار بهره‌مندی از آورده‌های اقتصادی، اهرم‌های سیاسی نیز کسب می‌کنند. سوم، آسیب‌پذیری اقتصادی ایالات متحده از عدم سرمایه‌گذاری چین در اقتصاد این کشور است. به اختصار می‌توان گفت که پس از شوک نیکسون در ۱۹۷۱، ایالات متحده برای جبران کسری تجاری خود به

سرمایه‌گذاری خارجی قدرت‌های اقتصادی و نفتی بسیار وابسته شد. پس از ۲۰۰۸ که چین تصمیم گرفت از بازارهای مالی ایالات متحده فاصله بگیرد و سرمایه‌های خود را وارد کشورهای دیگر کند، رقابت ایالات متحده و چین در حوزه اقتصادی جدی‌تر شد (Bottelier, 2010).

با توجه به مسائل مطرح‌شده، سؤال پژوهش حاضر بدین شرح است که تغییر رویکرد سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین، چگونه ابعاد رقابت راهبردی این کشور با ایالات متحده را تحت تأثیر قرار داده است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که چین در ابتدای سال‌های جهش اقتصادی، سرمایه‌گذاری خود را معطوف به بازارهای مالی ایالات متحده کرده بود، اما با وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ راهبرد سرمایه‌گذاری این کشور دچار تحولات عمیقی شد. در این راستا، چین راهبرد توزیع و متنوع‌سازی سبد سرمایه‌گذاری خود در سراسر جهان به وسیله طرح کمربند و جاده را در پیش گرفت. در مقابل ایالات متحده به همراه متحدانش با ارائه طرح‌هایی مانند «بازساخت جهانی بهتر»، «دروازه جهانی» و «کریدور رشد آسیا-آفریقا» درصدد مقابله با طرح‌های سرمایه‌گذاری چین برآمده‌اند. این پژوهش با پذیرش مفروضات رهیافت علمی-تجربی و روش توضیحی-تبیینی درصدد است تا با راهبردی قیاسی و با استفاده از نظریات «چرخش هژمونی» و «ثبات هژمونیک» رابرت گیلپین^۱ در کنار مدل رشد رابرت سولو^۲، جایگاه سرمایه‌گذاری بین‌المللی را در رقابت راهبردی چین و ایالات متحده مورد بررسی قرار دهد. گونه پژوهشی این تحقیق نیز از نوع کاربردی، مطالعه موردی و روند پژوهی است.

۱. پیشینه پژوهش

در ادبیات روابط بین‌الملل موجود رقابت چین و ایالات متحده به جهت اهمیت بالای آن از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. باین‌حال، تعداد بالای متغیرهای درگیر در این موضوع به اندازه‌ای زیاد است که همچنان امکان قلم زدن در این حوزه فراهم است؛ به بیان بهتر، تعداد متغیرهای فراوان در کنار وجود نگاه‌های مختلف پژوهشگران و مهم‌تر از همه سرعت بالای تغییر و تحولات نظام بین‌الملل همگی جزو عواملی هستند که بر این روند اثرگذار بوده‌اند و در کنار خلق آثار غنی در این حوزه موضوعی، همچنان عرصه را برای پژوهشگران به‌منظور خلق آثار جدید باز نگه داشته است. با تمام این تفاسیر، در ادامه تلاش می‌شود به برخی از پژوهش‌های موجود در این حوزه اشاره شود.

وونجائه هوانگ^۱، وویل پایک^۲ و هایونگ لیم^۳ (۲۰۲۵) در مقاله «رقابت ایالات متحده و چین، بازسازی زنجیره تأمین جهانی و امنیت اقتصادی» تلاش می‌کنند تا چگونگی باز ساخت زنجیره تأمین جهانی در چارچوب رقابت ایالات متحده و چین را تحلیل و بررسی کنند. آن‌ها با اشاره به شوک‌های اخیر از جمله کووید-۱۹ و جنگ روسیه و اوکراین توضیح می‌دهند که چگونه وابستگی اقتصادهای ملی به زنجیره تأمین جهانی موجب مشکلات و آسیب‌پذیری‌هایی برای آن‌ها شده است و در این میان، رقابت ایالات متحده و چین بر شدت این آسیب‌پذیری‌ها افزوده است. این نویسندگان معتقدند که سیاست‌های ایالات متحده در حوزه زنجیره‌های تأمین به‌منظور کاهش وابستگی خود به چین، تغییراتی در سطح نظام بین‌الملل رقم زده است که صرفاً جنبه اقتصادی ندارد و باید آن را از منظری ژئواکونومیک، امنیت اقتصادی، ژئوپلیتیک و استقلال راهبردی کشورها مطالعه کرد.

1. Wonjae Hwang

2. Wooyeal Paik

3. Haeyong Lim

شیو لو^۱ (۲۰۲۴) در پژوهش «تجزیه و تحلیل رقابت راهبردی چین و ایالات متحده در دوره جدید جنگ سرد» استدلال می‌کند که با پیشرفت جایگاه مالی، صنعتی و تجاری چین، جایگاه این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت شده است و در مقابل از توان سازوکارهای اقتصادی و مالی ایالات متحده کاسته شده است. لو اعتقاد دارد که سه عامل اصلاحات در سیاست‌های صنعتی ایالات متحده به منظور تقابل با چین، پدیده «صادرات دوگانه» که در آن آمریکا هزینه‌های اقتصادی و نهادی را به چین منتقل می‌کند، اما چین از این ساختارها برای تقویت جایگاه خود بهره می‌برد و شکل‌گیری تفکر جنگ سرد جدید که ماهیت متفاوتی نسبت به جنگ سرد پیشین دارد، تغییرات عمیقی را در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است که پیامدهای گسترده‌ای بر مباحث امنیت اقتصادی، ژئواکونومیک و نظم بین‌الملل داشته است.

ژاوهوی وانگ^۲ و جینگان زنگ^۳ (۲۰۲۰) در مقاله مشترک خود تحت عنوان «از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک: درک اختلافات تجاری ایالات متحده و چین از طریق روابط دگرگون‌شده» روند متحول شده روابط اقتصادی ایالات متحده با چین را از دهه اول قرن کنونی تا شکل‌گیری رقابت راهبردی میان آن‌ها را بررسی می‌کنند. نویسندگان روابط دو کشور را در ابتدا به شکل «هم‌زیستی نامتقارن» تعریف می‌کنند؛ اما معتقدند روندهای سال‌های اخیر رقابتی‌تر و با تنش بیشتری همراه بوده است. به باور آن‌ها ریشه این تغییرات را باید در دگرگونی ادراک و محاسبات راهبردی رهبران دو کشور نسبت به یکدیگر جست‌وجو کرد؛ به گونه‌ای که روابط اقتصادی کنونی میان دو قدرت تکه‌ای از پازل شکل‌دهی به نظم آینده است.

سعید میرترابی و محسن کشوریان آزاد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌الملل ۲۰۱۸-۲۰۰۸» از چالش چین برای نظم مالی برتن

1. Xiyu Lu

2. Zhaohui Wang

3. Jinghan Zeng

وودز سخن می‌گویند. آنان استدلال می‌کنند که ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی تهدیدی برای نظم مالی برتن وودز محسوب می‌شود که ایالات متحده بخش عمده‌ای قدرت اقتصادی خود را مدیون آن است. نویسندگان مقاله مذکور با بررسی رفتار چین در صندوق بین‌المللی پول، تلاش برای افزایش سهم و نقش آفرینی یوان در معادلات جهانی، سمت‌وسویی جدید را برای نظم مالی کنونی پیش‌بینی می‌کنند.

مژگان قربانی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن» دلایل شکل‌گیری جنگ تجاری ایالات متحده علیه چین را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی معتقد است کسری تجاری ایالات متحده در برابر چین از دلایل آغاز این منازعه است که این امر به نوبه خود می‌تواند منجر به کاهش رشد تجارت جهانی و در گام بعدی شکل‌گیری بلوک‌های اقتصادی به رهبری چین و ایالات متحده باشد. از نگاه قربانی ایالات متحده تلاش دارد تا از طریق مهار چین همچنان رهبری خود بر اقتصاد جهان را تضمین کند.

آثار فوق تنها بخشی از ادبیات این حوزه پژوهشی است. آنچه پژوهش حاضر را از سایر آثار در این حوزه متمایز می‌سازد توجه آن بر روندهای سرمایه‌گذاری چین و ایالات متحده در نظام بین‌الملل با تمرکز بر امکان تغییر در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. این پژوهش برخلاف بسیاری از ادبیات موجود در این زمینه، مسائل ژئوپلیتیک را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ بلکه این تقابل و چالش میان چین و ایالات متحده را در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد بحث قرار می‌دهد. تلاش این تحقیق بر آن است تا با مطالعه جریان سرمایه‌گذاری‌های چین با تکیه بر چارچوب نظری مبتنی بر هژمونی گیلپین و مدل رشد سولو صورت‌بندی جدیدی از رقابت راهبردی حاضر با تأکید بر متغیر سرمایه‌گذاری در نظام بین‌الملل ارائه کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

با توجه به ادبیات موجود در حوزه روابط میان چین و ایالات متحده، صحبت از تغییر نظم بسیار پررنگ است؛ اما آنچه واضح است تغییر در الگوی توزیع قدرت نظامی و سیاسی در حال حاضر بسیار دور از انتظار به نظر می‌رسد؛ اما می‌توان در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و امکان تغییر در نظم آن به بحث پرداخت. لذا، در ادامه یک چارچوب نظری برای تبیین امکان تحول در تغییر الگوی توزیع توانمندی در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل صورت‌بندی می‌شود تا از این طریق، فهم بهتری از رقابت چین با ایالات متحده در حوزه سرمایه‌گذاری بین‌الملل فراهم شود. پایه این چارچوب نظری بر نظریات «چرخش هژمونی» و «ثبات هژمونیک» رابرت گیلپین است که تلاش می‌شود به‌وسیله مدل رشد رابرت سولو در اقتصاد غنی‌سازی و کمی‌سازی شود.

رابرت گیلپین در نظریه چرخش هژمونی خود درصدد است تا با استفاده از ادبیات مکتب واقع‌گرایی ظهور و افول هژمون‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد تا از این طریق بتواند تغییر در نظام و نظم بین‌الملل را تبیین کنند. به بیان بهتر، تمرکز گیلپین بر رقابت هژمونی است و تغییر در نظام و نظم را در نتیجه این رقابت می‌داند. بر این اساس، گیلپین به معرفی سه نوع تغییر می‌پردازد که عبارت‌اند از: ۱. تغییر نظام^۱ که آن را به‌واسطه تغییرات عمیق و ساختاری نظام بین‌الملل مانند تغییر در ماهیت بازیگران میسر می‌داند؛ ۲. تغییر نظام‌مند^۲ (تغییر نظم) که معطوف به تغییرات داخلی نظام است و معنایی از تغییر الگوی توزیع توانمندی میان بازیگران نظام بین‌الملل را می‌رساند؛ و ۳. تغییرات تعاملی است که این نوع تغییر از منظر گیلپین به معنای تحول در قواعد و رویه‌های رفتاری در میان بازیگران بین‌المللی است (Gilpin, 1981: 41-44). پژوهش

1. Systems change

2. Systemic change

حاضر تمرکز خود را بر دومین نوع تغییر، یعنی تحول در نظم بین‌الملل و تغییر در الگوی توزیع توانمندی از منظر اقتصادی قرار می‌دهد.

در گام دوم، با توجه به تعریف این رقابت در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بیان نظریه ثبات هژمونیک گیلپین ضروری به نظر می‌رسد. از نظر گیلپین، یک هژمون در نظام بین‌الملل باید اقدام به تأمین کالاهای عمومی مانند تأمین امنیت، برقراری هنجارها و قوانین در نظام بین‌الملل، مجازات بازیگران خاطی، مدیریت و نظارت بر اقتصاد بین‌الملل و ... کند (Guzzini, 2013: 167). لازم به ذکر است که این موارد در درجه اول تأمین‌کننده منافع و مشروعیت هژمون است که موجب تداوم هژمونی و نظم بین‌المللی آن خواهد شد. در مرحله دوم، در سایه ثبات بین‌المللی ایجادشده توسط هژمون، امکان رشد اقتصادی و صنعتی بازیگران، قاعده‌پذیر شدن مراودات و تعاملات بین‌المللی فراهم می‌شود. این وضع تا زمانی تداوم می‌یابد که یک هژمون توان اثرگذاری و تداوم حضور خود در نظام بین‌الملل را داشته باشد.

گیلپین یک هژمون را در حالتی ترسیم می‌کند که در زمینه‌های اقتصادی، فناوری، صنعت و پرستیژ در میان سایر بازیگران نظام بین‌الملل سرآمد باشد. به دلیل این توانایی‌ها، هژمون اقدام به گسترده‌سازی تعریف منافع خود برای کسب آورده‌های بیشتر می‌کند؛ اما روی دیگر توسعه‌طلبی، افزایش تعهدات خواهد بود. این گسترده‌سازی منافع تا جایی ادامه خواهد یافت که با تعهدات برابر شود. در این مرحله، هزینه‌های هژمون برای حفاظت از منافع خود افزایش خواهد یافت تا جایی که دیگر نتواند آن‌ها را تأمین کند که این به معنای آغاز افول خواهد بود (Richardson, 1991: 72). در این حین ممکن است یک بازیگر دیگر اقدام به حداکثر سازی منافع خود و تقابل با هژمون حاکم کند تا بتواند نظم نوین متناسب با منافع خود ایجاد کند که این امر در کنار حالت اول می‌تواند تقویت‌کننده روند افول هژمون حاکم باشد. این شرایط می‌تواند یک بی‌ثباتی بر نظام بین‌الملل حاکم کند و روند تأمین کالاهای عمومی را با اختلال مواجه کند. نمود بارز این ادعا را می‌توان در طول دو جنگ جهانی مشاهده کرد که رشد

اقتصادی به دلیل نابودی زیرساخت‌ها و متمرکز شدن توان کشورها بر جنگ به شدت کاهش یافت.

به‌طور کلی، نگاه گیلپین به تغییر نظم رویکردی کیفی دارد که برای ملموس‌تر شدن و عملیاتی کردن گزاره‌های آن می‌توان از مدل اقتصادی سولو کمک گرفت. وی مدل خود را در اقتصاد کلان و به‌منظور تبیین چگونگی رشد اقتصادی با تأکید بر متغیرهایی مانند سرمایه‌گذاری، نیروی کار و فناوری ارائه داد. متغیر سرمایه‌گذاری از آن جهت می‌تواند برای این پژوهش حائز اهمیت باشد که گیلپین نیز برای رسیدن به هژمونی و تداوم آن، داشتن زیرساخت‌های کافی و همچنین توان سرمایه‌گذاری در اقتصاد بین‌الملل را شرطی ضروری می‌داند (Spiezio, 1990: 173). از طرفی می‌توان با تسامح و با توجه به موارد مطرح‌شده نقش هژمون را مشابه نقش دولت در اقتصاد کلان در نظر گرفت.^۱ از این رو، استفاده از مدل سولو برای تبیین نظریات گیلپین از منظری اقتصادی مفید به نظر می‌رسد (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۱۴).

با توجه به موضوع این پژوهش، در اینجا صرفاً متغیر سرمایه‌گذاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا، می‌توان صورت اولیه تابع تولید در مدل سولو (معادله ۱) را به کمک محاسبات ریاضی به صورت معادله تولید سرانه بازنویسی (معادله ۴) کنیم تا اثر متغیر سرمایه‌گذاری به‌صورت جداگانه بر آورده‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم. برای این منظور طرفین معادله ۱ را بر AL که بیانگر متغیر نیروی کار و فناوری است، تقسیم می‌کنیم. از این طریق اثر این دو متغیر در این معادله کنار می‌رود و تابع ایجادشده به صورت مستقیم وابسته به متغیر سرمایه‌گذاری می‌شود.

۱. امکان استفاده از چنین رویکردی و ملاحظات نظری این رویکرد ترکیبی، به صورت مبسوط در مقاله‌ای تحت عنوان «گیلپین، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مسئله تغییر در نظم بین‌الملل» که توسط دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به چاپ رسیده، مورد بررسی قرار گرفته است.

$$Y = F(K, AL) \quad (1)$$

$$\frac{Y}{AL} = \frac{F}{AL}(K, AL) \quad (2)$$

$$\frac{Y}{AL} = y = F\left(\frac{K}{AL}, \frac{AL}{AL}\right) = f(k) \quad (3)$$

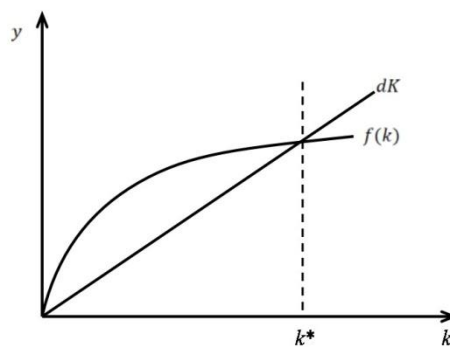
$$y = f(k) \quad (4)$$

در معادله اول، «Y» بیانگر تولید، «K» متغیر سرمایه، «A» متغیر فناوری و «L» متغیر نیروی کار است. در معادله دوم نیز «y» نشانگر تولید سرانه و «k» سرانه سرمایه‌گذاری است. در معادله ۴ وابستگی تابع به متغیر سرمایه‌گذاری مشخص است (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۱۵). با استفاده از مفهوم این تابع در اقتصاد بین‌الملل، بازده و منفعت بازیگران نظام بین‌الملل را می‌توان وابسته به میزان سرمایه‌گذاری آن‌ها در نظام بین‌الملل ارزیابی کرد. بر این اساس هر بازیگری که سودای هژمونی در نظام بین‌الملل را دارد، باید به‌عنوان یکی از ارکان این جاه‌طلبی توان کافی به‌منظور سرمایه‌گذاری لازم را داشته باشد. همچنین در این راستا، اشاره به تابع استهلاك ضروری است. در اقتصاد، تابع استهلاك (D) به‌عنوان ضریبی از تغییرات سرمایه در نظر گرفته می‌شود؛ به بیان واضح‌تر، استهلاك متوجه سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شود که به‌صورت بالفعل درآمده‌اند. این سرمایه‌گذاری‌ها به‌مرور با نرخ ثابتی دچار فرسایش می‌شوند که این نرخ ثابت همان تابع استهلاك است که به‌صورت زیر بیان می‌شود (نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۸-۲۴۳).

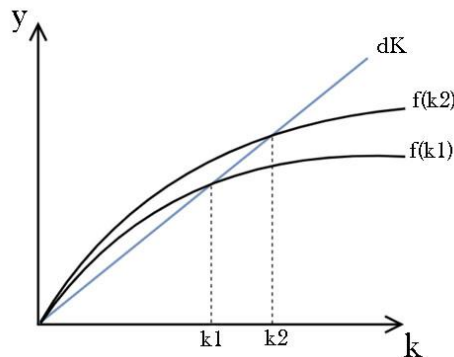
$$D = dK \quad (5)$$

با رسم نمودار تابع تولید و در نظر گرفتن تابع استهلاك به‌عنوان تابعی از متغیر سرمایه (dK) می‌توان به نمودار ۱ رسید. مشاهده می‌شود که یک سرمایه‌گذاری مشخص تا زمانی بازدهی مناسبی خواهد داشت که از هزینه‌ها و استهلاك بیشتر باشد. به بیانی بهتر که متناسب با این پژوهش باشد، یک بازیگر تا جایی می‌تواند از

سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی خود منتفع شود که بازدهی آن بیش از هزینه‌ها باشد و از یک زمان مشخص (نقطه تلاقی دو نمودار)، هزینه‌ها بیش از آورده‌ها خواهد بود که در این شرایط بازیگر موردنظر برای تداوم حفظ آورده‌های خود نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتر است (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۲۰) که اهمیت این گزاره در نمودار ۲ نشان داده شده است.



نمودار ۱. تابع تولید در مدل سولو به همراه تابع استهلاک (Solow, 1956: 70)



نمودار ۲. تغییرات حجم سرمایه در مدل سولو (نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۵)

توانایی سرمایه‌گذاری مجدد به صورتی که بتوان بر هزینه‌ها و نرخ استهلاک غلبه کرد، برای یک بازیگر که بخواهد نقش هژمونی را در اقتصاد بین‌الملل ایفا کنند بسیار

ضروری است. در صورتی که این بازیگر توانایی سرمایه‌گذاری خود را از دست بدهد، مطابق توابع و نمودارهای فوق می‌توان گفت هزینه‌ها از آورده‌ها بیشتر خواهد شد که به بیان دیگر همان زمان شروع افول هژمون خواهد بود (چگنی‌زاده و تیموری، ۱۴۰۳: ۲۱). حال به کمک این چارچوب مطرح‌شده، تلاش می‌شود تأثیر تحول رویکرد سرمایه‌گذاری چین بر نظم اقتصادی ایالات متحده مورد بررسی قرار گیرد. به بیان بهتر، این صورت‌بندی نظری تلاش دارد تا نشان دهد که چگونه تغییر رویکرد سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین می‌تواند نظم آمریکایی را به چالش بکشد تا از این طریق، خوانشی برای تبیین شرایط موجود در نظام بین‌الملل و آینده نظم بین‌الملل فراهم شود. ملاحظات نظری این بخش اغلب ناظر بر شرایط سیطره یک بازیگر بر نظم اقتصادی است؛ اما روی دیگر این ملاحظات را می‌توان برای بازیگری به کار گرفت که درصدد تغییر در وضع موجود است، نکته‌ای که تمرکز این پژوهش بر آن متمرکز است.

با کمک مدل‌سازی مذکور در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، امکان یک تحلیل مناسب از جریان سرمایه‌گذاری بین‌المللی قدرت‌های بزرگ برای پیش‌بینی آینده نظم جهانی در حوزه اقتصادی و حتی سیاسی فراهم می‌شود؛ اهمیت این نکته زمانی دوچندان می‌شود که مقدمه تغییرات عمده سیاسی را در تغییرات اقتصادی جست‌وجو کنیم. برای نمونه می‌توان گفت که ظهور قدرت‌های بزرگی مانند بریتانیا در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی و ایالات متحده در قرن ۲۰ و ۲۱ ریشه در توان اقتصادی و فناوری آن‌ها داشت و دارد که برتری در این زمینه‌ها، پیشتازی در حوزه‌های سیاسی و نظامی را نیز برای آن‌ها ایجاد کرده است.

پیش از شروع بحث، ذکر این نکته ضروری است که در این پژوهش ایالات متحده به‌عنوان یک هژمون اقتصادی مفروض گرفته می‌شود. از چین نیز به‌عنوان یک بازیگر چالشگر که درصدد بازسازی نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، یاد می‌شود تا از این دریچه رویکرد سرمایه‌گذاری چین در مقابل ایالات متحده با استفاده از چارچوب نظری مطرح‌شده مورد بررسی قرار گیرد.

۳. ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی

اگرچه کشور چین دارای فرازوفرودهای بسیاری در ادوار تاریخ بوده است؛ اما این کشور دارای یک تمدن کهن بوده و در طول تاریخ از آن به عنوان یک قدرت بزرگ در شرق آسیا یاد شده است. آنچه امروزه در تاریخ چین بسیار مهم جلوه می‌کند، نحوه مواجهه آن با تمدن مدرن و کشورهای غربی است که روند افول چین را از قرن ۱۹ فراهم کرد؛ به طوری که این کشور تا اواخر قرن بیستم اوضاع مطلوبی نداشت. بعد از جنگ جهانی دوم، کمونیست‌های چینی به رهبری مائو تسه‌تونگ^۱ موفق شدند که ملی‌گرایان به رهبری چیانگ کای‌شک^۲ که اختیار اغلب مناطق در چین را در دست داشتند، شکست دهند و کشور جمهوری خلق چین را مبتنی بر قرائت مائو از کمونیسم پایه‌گذاری کنند. در دوران مائو، چین با چالش‌های بزرگی مواجه شد که پرداختن به آن‌ها پژوهش دیگری را می‌طلبد؛ با این حال، این کشور پس از به قدرت رسیدن دنگ و شروع اصلاحات ساختاری در اقتصاد روند رشد و توسعه را در پیش گرفت.

بعد از اصلاح روابط اقتصادی با سایر کشورها و پس از آنکه روابط چین با کشورهای غربی از سال ۱۹۷۹ بهبود یافت، وزیران بازرگانی و صنایع این کشور به منظور بازاریابی و خرید تجهیزات و انتقال تکنولوژی به کشورهای غربی سفر کردند. به واسطه این خط‌مشی جدید، تجارت چین با کشورهای دیگر افزایش یافت و ژاپن و آلمان به شرکای عمده بازرگانی پکن تبدیل شدند. چین در ۱۹۷۹، سه شهر ساحلی خود، یعنی شن‌جن^۳، ژوهای^۴ و شان‌تو^۵ را در استان گوانگ‌دونگ^۶ به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به مناطق آزاد تجاری تبدیل کرد؛ چراکه

1. Mao Zedong

2. Chiang Kai-shek

3. Shenzhen

4. Zhuhai

5. Shantou

6. Guangdong

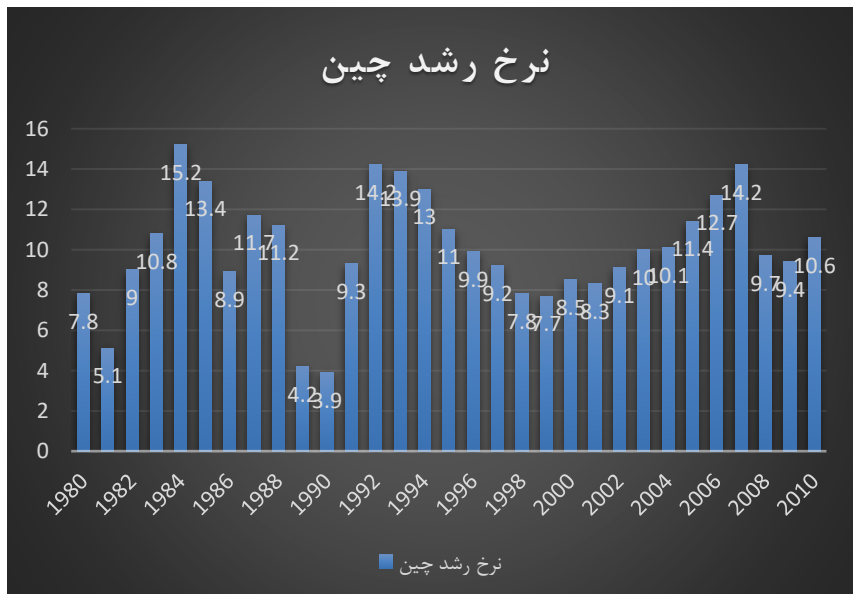
امیدوار بود با کمک معافیت‌های گمرکی وضع شده، نیروی کار ارزان، زمین و تأمین مواد اولیه، بتواند سرمایه‌گذاران بین‌المللی را جذب کند. چین بعدها ۱۴ شهر دیگر را که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها شانگهای^۱ و دالیان^۲ بود، به این مناطق افزود. برخی موانع این مسیر نیز مانند محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی، محدودیت‌های گمرکی و محدودیت‌های سهمیه‌بندی با پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی و الزام به پذیرش مفاد این سازمان برطرف شد (Rumbaugh & Blancher, 2004: 7-9).

به‌صورت کلی عزم رهبران چین و تلاش برای پیوستن و عضویت در اقتصاد جهانی، این کشور را در مسیر اصلاحاتی قرار داد که برای رسیدن به هدف مذکور، انجام آن‌ها اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. البته این امر به معنای پذیرش تمام‌کمال رویکردهای غربی توسط چین نبود و رهبران این کشور این الگوها را در برخی موارد اساسی مورد بازنگری جدی قرار دادند. برای مثال، باوجوداینکه مناطق آزاد تجاری در این کشور تعریف شده بود، اما کنترل‌ها، تعرفه‌های گمرکی و محدودیت‌های صادرات و واردات برای سایر مناطق چین باقی ماند. یا برای حضور شرکت‌های فناوری به‌منظور استفاده از بازار نیروی کار مطلوب چین، این شرکت‌ها مجبور شدند که علاوه بر سرمایه‌گذاری در مناطق چینی، بخشی از فناوری خود را نیز به این کشور انتقال دهند (Wei, 2011: 4; Navarro, 2018).

در این میان، پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ نقش بزرگی در بزرگ شدن اقتصاد چین داشت؛ به‌طوری‌که به دلیل برداشته شدن تعرفه‌های تجاری طبق قوانین این سازمان، اجناس ساخت چین روانه بازارهای مختلف شدند. این امر از آن جهت اهمیت دارد که در آن زمان هیچ کشوری مانند چین از نیروی کار ارزان در کنار پتانسیل تولیدی بالا بهره‌مند نبود، در نتیجه قیمت تمام‌شده کالاها در چین بسیار پایین‌تر از تولیدکنندگان محلی سایر کشورها بود. در طرف مقابل نیز دولت‌های عضو

1. Shanghai
2. Dalian

سازمان تجارت جهانی به دلیل قوانین این سازمان مانند قاعده دولت کامله الوداد و قاعده رفتار ملی قادر به اعمال تعرفه و محدودیت‌های گمرکی بر کالاهای چینی نبودند. اگرچه چین در سال‌های پیش از پیوستن به سازمان تجارت جهانی از نرخ رشد بالایی برخوردار بود، اما با توجه به آمار نمودار ۳ می‌توان دید که اقتصاد این کشور یک روند نزولی را در پیش گرفته بود؛ اما همان‌طور که در این نمودار قابل مشاهده است، با پیوستن چین به این سازمان، اقتصاد چین نرخ رشدی دو رقمی به مدت یک دهه و به صورت متوسط معادل ۱۰ درصد را تجربه کرد (World Bank Data) و روند مثبت اقتصادی خود را بازیافت. چنین نرخ رشدی در حالی تحقق یافت که در همین بازه جهان شاهد بحران اقتصادی ۲۰۰۸ بود و کشورهای پیشرفته نرخ رشدی تک‌رقمی و به صورت متوسط زیر پنج درصد داشتند. به‌عنوان مثال، در همین دهه نرخ رشد ایالات متحده از ۴ درصد تجاوز نکرد و در برخی سال‌ها حتی منفی نیز شد (World Bank Data).



نمودار ۳. نرخ رشد کشور چین در ۲۰۱۰-۱۹۸۰ (World Bank Data)

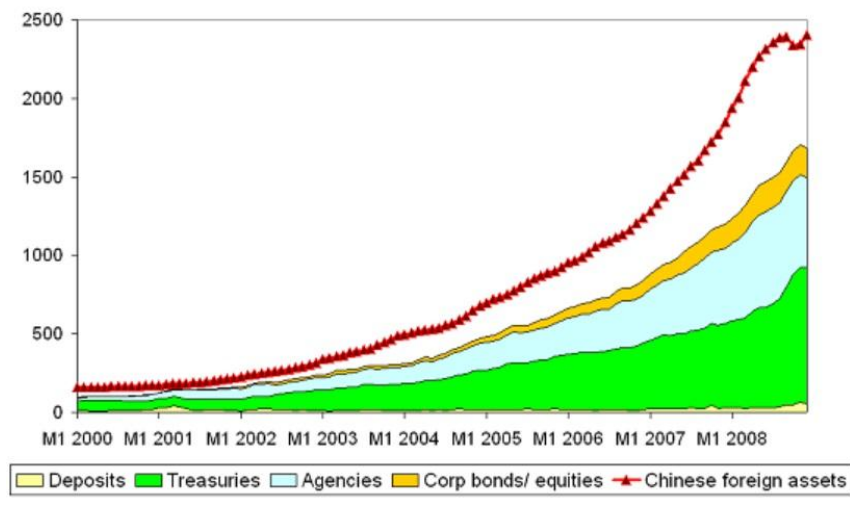
۴. بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و تغییر رویکرد چین در سرمایه‌گذاری بین‌المللی

به دلیل معجزه اقتصادی چین و حجم بالای صادرات این کشور، تراز تجاری چین با کشورهای بازار هدف مثبت شد. به عنوان نمونه، ایالات متحده که پس از ورود چین به اقتصاد جهانی همواره یکی از بازارهای هدف این کشور بوده است، در سال ۱۹۹۷ کسری تجاری حدود ۵۰ میلیارد دلاری با چین داشت؛ اما این مقدار از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ از ۱۲۴ میلیارد دلار به ۲۳۴ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال‌های مختلف تا ۲۰۲۲ به طور متوسط حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۲۲ این رقم بالغ بر ۳۶۷ میلیارد دلار شد (United States Trade Representative data). نمونه ایالات متحده فقط یک مورد برای بیان وضعیت چین در مراودات تجاری اقتصاد بین‌الملل است و این رابطه در خصوص کشورهایمانند هند، روسیه، بریتانیا، آلمان و بسیاری دیگر نیز وجود دارد.

چین در خصوص درآمد خود از صادرات به کشورهای دیگر و داشتن مازاد تجاری بالا، دو رفتار متفاوت را در پیش می‌گیرد: اول، بخشی از آن‌ها تبدیل به یوان و به بازارهای داخلی تزریق می‌شود. در این راستا، بانک مرکزی چین، کنترل شدیدی بر جریان یوان و تسویه حساب‌های بین‌المللی اعمال می‌کند. به این صورت که هر صادرکننده‌ای باید ارزهای حاصل از صادرات خود را به این بانک تحویل دهد و در مقابل ضریب مشخصی، یوان دریافت کند. این کار به معنای چاپ یوان در مقابل ارزهای حاصل شده از صادرات است. دوم، چین تصمیم گرفت بخش عمده‌ای از درآمد خود را در اوراق قرضه ایالات متحده سرمایه‌گذاری کند. با توجه به اینکه این اوراق از نقد شوندگی بالایی برخوردار بودند، از این رو، گزینه مناسبی برای چین بود تا از این طریق بتواند مقداری نفوذ سیاسی هم بر ایالات متحده به دست آورد (Rickards, 2011: 96-97).

دو تصمیم فوق دارای منطق‌های قوی هستند. در تصمیم اول، چین با انتشار بیشتر یوان در بازارهای داخلی خود، همچنان تولید را از طریق کاهش ارزش پول خود تحریک می‌کرد؛ مانند آنچه آلمان و کشورهای بعد از جنگ جهانی اول آن را انجام می‌دادند. از این طریق چین نوعی رفتار ضد تورمی را در پیش می‌گیرد که به‌وسیله آن هراندازه که کشورهای واردکننده از چین به‌ویژه آمریکا برای جبران بدهی خود پول چاپ کنند، چین نیز به همان اندازه یوان چاپ می‌کند تا از این طریق نرخ ارز خود را تثبیت کند و مزیت صادراتی و تولیدی خود را در سطح بین‌المللی حفظ کند. البته لازم به ذکر است که با توجه به تسویه‌حساب‌های بین‌المللی که اغلب به دلار صورت می‌گیرد، این کار چین بیش از هر کشوری متوجه ایالات‌متحده است که به‌عنوان صاحب دلار شناخته می‌شود.

منطق تصمیم دوم چین نیز بیشتر به‌منظور جلوگیری از بیماری هلندی در اقتصاد است. به بیان بهتر تا جایی که اقتصاد داخلی چین بتواند یوان‌های چاپ‌شده حاصل از صادرات را جذب کند، بانک مرکزی چین برای حفظ مزیت تولیدی و صادراتی چین این کار را می‌کند؛ اما مازاد قابل‌توجهی وجود دارد که اگر به اقتصاد چین تزریق شود، تورم افسارگسیخته‌ای را در چین به دنبال خواهد داشت؛ لذا چین برای جلوگیری از این پدیده در اقتصاد خود، تصمیم بر سرمایه‌گذاری این مازاد تجاری در بازارهای مالی قدرت‌های اقتصادی آن زمان به‌ویژه اوراق قرضه ایالات‌متحده گرفت که روند این سرمایه‌گذاری‌ها در مورد ایالات‌متحده در نمودار ۴ به‌خوبی نشان داده شده است. در آن برهه به دلایلی که در سطور بالا مورد بررسی قرار گرفت، اوراق قرضه ایالات‌متحده بهترین گزینه برای چین به شمار می‌رفت؛ از این جهت، چین همواره ارقام بالایی را در اوراق قرضه این کشور تا سال ۲۰۱۲ سرمایه‌گذاری می‌کرد.



نمودار ۴. سرمایه‌گذاری چین در بخش‌های مالی ایالات متحده در بازه ۲۰۰۰-۲۰۰۸

(Setser, 2009)

آنچه نقشی اساسی در تغییر مسیر جریان سرمایه‌گذاری چین در عرصه بین‌المللی داشت، بحران مالی بود که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد. این بحران ضربه‌های مهلکی بر اقتصاد ایالات متحده وارد کرد؛ در طول سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ حدود ۸ تریلیون دلار ارزش بورس و بازار سهام ایالات متحده از بین رفت. مردم ایالات متحده ۹/۸ تریلیون دلار از دارایی‌های خود را از دست دادند و بر اساس یافته‌های اقتصادی، رشد اقتصاد جهانی با ضرر ۲ تریلیون دلاری مواجه شد (Merle, 2018). اگرچه بعد از حمایت‌های دولت ایالات متحده از بانک‌ها، شرکت‌های مالی، بازار بورس و اوراق بهادار، این کشور بحران را پشت سر گذاشت، اما در این میان نقش چین برای کمک به ایالات متحده به‌منظور خروج از بحران انکارناپذیر است.

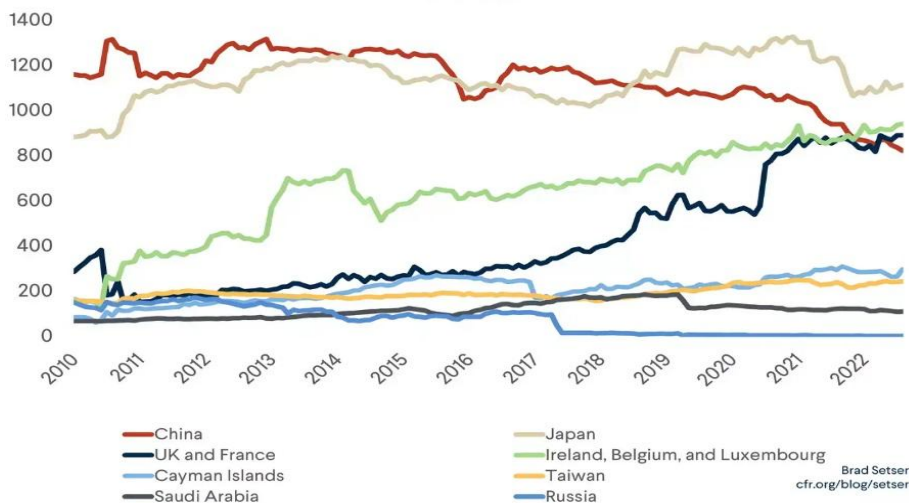
اعداد متفاوتی از سرمایه‌گذاری چین در ایالات متحده در خلال دوره بحران ذکر شده است، اما تقریباً بیشتر به عدد ۴۹۰ میلیارد دلار نزدیک است که از این مقدار حدود ۳۳۰ میلیارد دلار آن در اوراق قرضه دولت ایالات متحده سرمایه‌گذاری شده

است (Setser, 2009). سرمایه‌گذاری این چنین مبالغ کلانی و در شرایطی که کشور موردنظر در بحران اقتصادی به سر می‌برد، سؤالات زیادی را به دنبال دارد؛ اما با توجه به اینکه بزرگ‌ترین بازار هدف صادرات محصولات و کالاهای چینی ایالات متحده است، هم‌چنین ایالات متحده نقش بسیار مهمی در سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و راهبردی چین داشت و ادامه حیات اقتصادی چین در آن زمان وابسته به فناوری‌های پیشرفته غربی بود، چنین سرمایه‌گذاری‌هایی از جانب چین چندان دور از ذهن نبود؛ چراکه با افول اقتصادی ایالات متحده، چین نیز به رفتاری‌های اقتصادی بزرگی دچار می‌شد. البته به جرئت می‌توان گفت که هدف چین کمک به بازایی توان اقتصادی ایالات متحده نبود؛ بلکه چین از این طریق به دنبال کسب یک اهرم فشار بر ایالات متحده بود تا بتواند در صورت لزوم بر تصمیم‌گیری‌های واشنگتن اثرگذار باشد. همان‌طور که ذکر شد، بحران ۲۰۰۸ به سرعت در سراسر کشورهای پیشرفته اقتصادی جهان گسترش یافت و خسارت‌های اقتصادی بزرگی به کشورهای مختلف، به‌ویژه اقتصادهای بزرگ جهانی وارد کرد؛ با این حال، چین تا حدودی از این خسارت‌ها به دلیل عدم پیوستن کامل به نظام اقتصادی بین‌الملل مصون ماند. با تمام این تفاسیر، بحران ۲۰۰۸ یک تغییر رویکرد جدی در نگاه چین به ایالات متحده ایجاد کرد. تا پیش از بحران پکن به ایالات متحده به‌عنوان یک اقتصاد پیشرو و قوی نگاه می‌کرد که با وقوع بحران این تصور چین مخدوش شد (کیسنجر، ۱۴۰۰: ۶۶۳؛ Dollar, 2018). با ایجاد حس ناامنی چین از ثبات اقتصادی ایالات متحده رویکرد پکن در سرمایه‌گذاری اقتصاد بین‌الملل دچار تحول شد.

فروریختن مدل اقتصادی غرب در نظر نخبگان چینی (کیسنجر، ۱۴۰۰: ۶۶۳)، موجب شد تا پکن در رویکرد سرمایه‌گذاری خود تغییرات اساسی اعمال کند. برای مثال، همان‌طور که در نمودار ۵ می‌توان دید، چین تلاش کرد از حجم دارایی‌های خود در اوراق قرضه بلندمدت ایالات متحده بکاهد تا در اوراقی با سررسید کوتاه‌مدت‌تری سرمایه‌گذاری کند؛ چراکه این اوراق نقد شوندگی بهتری دارند و چین از این طریق

می‌توانست روند خروج از بازار اوراق خزانه‌داری ایالات متحده را برای خود تسهیل کند. به بیان بهتر، با توجه به اینکه چین میزان زیادی از اوراق با سررسید بلندمدت را در اختیار داشت، اگر اقدام به فروش آن‌ها می‌کرد، ممکن بود دولت ایالات متحده را با بحران مالی مواجه کند، اما چین نیز بخش اعظمی از سرمایه خود را از دست می‌داد. با این حال، چین با خرید اوراق با سررسید کوتاه‌مدت می‌توانست دارایی‌های خود را به‌مرور نقد کند؛ بدون آنکه سرمایه خود را در معرض خطر قرار دهد؛ روندی که به‌خوبی در نمودار ۵ قابل مشاهده است.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که پس از تاریخ‌های مذکور، چین در تلاش بود تا سهم اوراق قرضه وزارت خزانه‌داری ایالات متحده در سبد سرمایه‌گذاری خود را کاهش دهد. این رفتار چین در عمل به معنای خروج سرمایه کلان این کشور از بازارهای مالی ایالات متحده است. به بیان دیگر و با کمک از چارچوب نظری در این بخش می‌توان گفت با توجه به اینکه ایالات متحده بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی خود را از بازارهای مالی و شرکت‌های خصوصی‌اش تأمین می‌کند، خروج



نمودار ۵. دارندگان عمده اوراق وزارت خزانه‌داری ایالات متحده به میلیارد دلار (Setser, 2023)

سرمایه چین از این بازارها در آن زمان توان سرمایه‌گذاری این کشور را با اخلال مواجه کرد؛ بنابراین ایالات متحده مضاف بر جبران استهلاک سرمایه‌های بالفعل خود باید با کمبود سرمایه‌ای که از خروج چین ناشی شده بود، مواجه می‌شد؛ اما مهم‌ترین تغییر در نوع سرمایه‌گذاری چین، مربوط به ابتکار کمربند و جاده^۱ است که بسیاری از کشورهای جهان را در برمی‌گیرد. در ادامه بحث، این رویکرد سرمایه‌گذاری چین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. ابتکار کمربند و جاده (BRI)

یکی از طرح‌های کلان چین برای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی ابتکار کمربند و جاده است. این طرح کلان، دارای پنج اولویت هماهنگی سیاسی، اتصال امکانات زیرساختی، تجارت بدون مانع، پیوند دولت با مردم و یکپارچگی مالی میان کشورهای شامل این طرح است. هدف ابتکار کمربند و جاده سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی از جمله جاده‌ها، بزرگراه‌ها، بنادر، راه‌آهن، فرودگاه‌ها، خطوط لوله انتقال انرژی، زیرساخت‌های تجاری، ارتباطات اینترنتی و برنامه‌های پیشرفت دیجیتال کشورهای مختلف است. این ابتکار دارای دو بخش عمده است که فاز اول این طرح در سپتامبر ۲۰۱۳ توسط شی جین‌پینگ^۲، رئیس‌جمهور چین در دانشگاه نظربایف^۳ قزاقستان مبنی بر کمربند اقتصادی راه ابریشم^۴ و فاز دوم آن در اکتبر همان سال در نشست سران اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) در اندونزی، مجدداً توسط رئیس‌جمهور شی مبنی بر راه دریایی ابریشم^۵ اعلام عمومی شد. فاز اول ابتکار کمربند و جاده که مسیرهای زمینی را در خود گنجانده است، به ترتیب از شرق به غرب کشورهای آسیای شرقی، آسیای

1. Belt and Road Initiative

2. Xi Jinping

3. Nazarbayev University

4. Silk Road Economic Belt

5. Maritime Silk Road

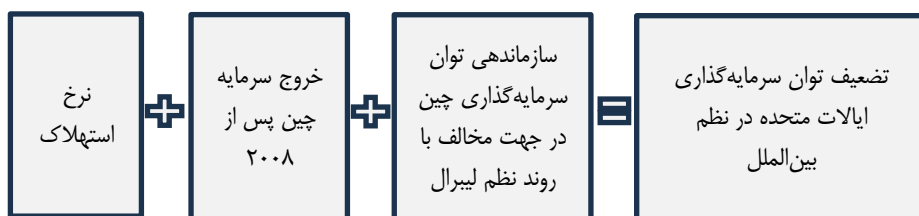
مرکزی، خاورمیانه و اروپا را به یکدیگر متصل می‌کند و فاز دوم که بخش دریایی طرح است، به ترتیب درباره کشورهای آسیای شرقی، جنوب آسیا، خاورمیانه و آفریقا برنامه‌ریزی کرده است (Feingold, 2023).

از میزان دقیق سرمایه‌گذاری چین در این طرح اطلاعات شفافی در دست نیست؛ اما برخی آمارها نشان می‌دهند که پکن تا ۲۰۲۳، یعنی ده سال پس از آغاز این پروژه، یک تریلیون دلار در بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده است. این در حالی است که بنا بر تخمین‌های مختلف، چین برای رسیدن به هدف مطلوب خود در این پروژه نیاز به هشت تریلیون دلار سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف جهان دارد (Hillman, 2018). با این حال، از سرمایه‌گذاری پکن در چارچوب این طرح که بالغ بر یک تریلیون دلار است، ۶۳۴ میلیارد دلار آن مربوط به قراردادهای زیرساختی است که با کشورهای مختلف به امضا رسانده و ۴۱۹ میلیارد دلار آن در حوزه‌های غیرمالی سرمایه‌گذاری شده است.

چین موفق شده است ۱۵۰ کشور را تا سال پایان سال ۲۰۲۳ وارد مشارکت در طرح کمربند و جاده کند که با این حساب حدود ۷۵ درصد جمعیت جهان یا به عبارت دیگر، کشورهایی که روی هم رفته بالغ بر ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار دارند، عضو این طرح شده‌اند. علاوه بر اینکه غالب کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی در این ابتکار حضور دارند، اسامی ۱۸ کشور از ۲۷ عضو اتحادیه اروپا از جمله ایتالیا، یونان، مجارستان، لهستان و پرتغال به چشم می‌خورد. در سال ۲۰۲۲، حجم تجارت چین با کشورهای شرکت‌کننده در این طرح از ۱۰/۱۱ تریلیون یوان (۱/۴ تریلیون دلار) در سال ۲۰۱۳ به ۱۸/۹۵ تریلیون یوان (۲/۶۳ تریلیون دلار) رسید. به این ترتیب، سهم کشورهای مذکور در تجارت خارجی با چین از ۳۹/۲ در سال ۲۰۱۳ به ۴۵/۴ در سال ۲۰۲۲ رسید. چین اکنون در میان سه شریک تجاری برتر ۱۱۴ کشور عضو BRI قرار دارد و بزرگ‌ترین شریک تجاری برای ۶۸ کشور شرکت‌کننده در طرح کمربند و جاده است. همچنین چین بزرگ‌ترین منبع واردات برای

۷۴ کشور شرکت‌کننده این ابتکار و بزرگ‌ترین بازار صادرات برای ۳۵ کشور BRI است (Global Times, 2023).

در بخش پنجم اشاره شد که خروج سرمایه چین از ایالات متحده عملاً کسری قابل توجهی در توان سرمایه‌گذاری ایالات متحده ایجاد کرد. می‌توان گفت که سرمایه‌ای که چین از بازارهای مالی ایالات متحده خارج کرد به همراه سرمایه‌های جدید را در جهتی مخالف با نظم لیبرال آمریکایی و بازسازی یک نظم اقتصادی جدید سازمان‌دهی کرده است. در این شرایط، ایالات متحده در کنار دو مشکل پیشین، یعنی از دست دادن سرمایه چین و نرخ استهلاک سرمایه، اکنون با یک جریان مخالف سرمایه‌گذاری مواجه شده است که در عمل در جهت فرسایش توان آن حرکت می‌کند؛ یعنی:



شکل ۱. چالش ایالات متحده در برابر چین در حوزه سرمایه‌گذاری در نظم بین‌الملل

۱-۵. طرح کمربند و جاده در مناطق مختلف جهان

سه منطقه در طرح کمربند و جاده چین بسیار اهمیت دارند: قاره اروپا، قاره آفریقا و منطقه خاورمیانه. اهمیت قاره اروپا از آن جهت است که یک بازار بزرگ برای صادرات چین محسوب می‌شود؛ در نتیجه همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که منجر به افزایش قدرت خرید اروپا شود و یا هزینه انتقال کالا را کاهش دهد، مزیت رقابتی بزرگی برای چین در بازارهای اروپایی ایجاد خواهد کرد. قاره آفریقا نیز سرشار از منابع و معادن است؛ علاوه بر مزیت وجود مواد خام موردنیاز برای صنعت جهان، این قاره یک

ظرفیت عظیم برای پیشرفت دارد که همان بازدهی بالا برای سرمایه‌گذاری‌های اولیه است. با توجه به اینکه این قاره نسبت با سایر مناطق جهان پیشرفت‌های چندانی نداشته است، سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی مطابق مدل سولو با سود بالایی همراه خواهد بود. از آنجایی که خاورمیانه در درجه اول، قطب انرژی جهان محسوب می‌شود و دوم یک موقعیت ژئواکونومیک با اهمیت به‌منظور ایجاد کریدورهای بین‌المللی دارد، جایگاه مهمی در معادلات چین و طرح کمربند و جاده دارد. در ادامه تلاش می‌شود تا روند سرمایه‌گذاری چین در این سه منطقه به‌صورت مختصر مورد بررسی قرار گیرد.

غالب تجارت اروپا با آسیا از طریق ترانزیت کالا از اقیانوس هند و آرام است. در این خصوص چین از هر دو طرف تحت تأثیر دو قدرت قرار دارد. در مسیر اقیانوس آرام، ایالات متحده نفوذ بسیاری دارد و در مسیر اقیانوس هند، کانال سوئز توسط مصر و تنگه مالاکا توسط هند که هر دو از کشورهای نزدیک به ایالات متحده هستند، می‌تواند در شرایط حساس تحت تأثیر قرار بگیرند. از این‌رو، چین برای دستیابی به بازارهای جهانی درصدد ایجاد مسیرهای جایگزین است تا ایالات متحده که تفوق قابل‌ملاحظه‌ای در آب‌های بین‌المللی دارد، نتواند در شرایط حساس در مسیرهای ترانزیتی چین خللی ایجاد کند؛ نیازی که ابتکار کمربند و جاده به آن پاسخ می‌دهد. برای مثال چین با سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های پاکستان تلاش دارد تا تنگه مالاکا را در مسیر ترانزیتی خود به اروپا و آفریقا حذف کند.

چین پس از بازگشایی مسیرهای جدید به سمت بازارهای اروپایی، از سرمایه‌گذاری در کشورهای اروپایی غفلت نکرده است. هدف اول سرمایه‌گذاری چین در اروپا، کشورهای اروپای شرقی و جنوبی است که از رشد اقتصادی کمتر و بعضاً بیکاری بالا رنج می‌برند و تشنه سرمایه‌گذاری خارجی هستند. چین در سال ۲۰۱۶ رقمی معادل ۸ میلیارد دلار در اروپای شرقی سرمایه‌گذاری کرده است؛ درحالی‌که تجارت چین با کشورهای این حوزه در همان سال به رقم ۵۸ میلیارد دلار رسیده بود (Zeneli, 2017). چین بعدها با سرمایه‌گذاری‌هایی که در بنادر اروپایی شامل

کشورهای ایتالیا، یونان، پرتغال، بلژیک و اسپانیا انجام داد، حدود ۱۰ درصد ظرفیت بنادر این قاره را در اختیار گرفت (Mohan, 2017) که در این راستا می‌توان به خرید ۵۱ درصد سهم بندر پیرائوس^۱ یونان در سال ۲۰۱۶ اشاره کرد.

به‌طورکلی، سرمایه‌گذاری چین در اروپا بخش‌های مختلفی را شامل می‌شود و همکاری اقتصادی با چین جذابیت‌های زیادی برای شرکت‌ها و کشورهای اروپایی دارد. پروژه قطار سریع‌السیر بوداپست - بلگراد به طول ۳۵۰ کیلومتر که پایتخت دو کشور مجارستان و صربستان را به یکدیگر وصل می‌کند، از کلان پروژه‌های چین در اروپا است (Hillman & Tippet, 2021). در پرتغال، چین در صنعت برق، نفت، حمل‌ونقل، بخش‌های خدمات مالی، بیمه، املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری‌های کلانی انجام داده است. شرکت چینی هواوی درصدد ارائه خدمات زیرساختی مخابراتی 5G به کشورهایی مانند یونان، مجارستان، ایتالیا و پرتغال بود که با تحریم هواوی توسط ایالات متحده این قراردادها به سرانجام نرسید. زیمنس^۲ آلمان تمایل زیادی برای همکاری با شرکت‌های چینی نشان داده و فقط در سال ۲۰۱۸، ۱۲ قرارداد با طرف‌های چینی امضا کرده است (Ghiretti, 2021). به لطف این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها، چین موفق شد برای اولین بار در سال ۲۰۲۰ در حوزه تجارت کالا با کشورهای اروپایی از ایالات متحده پیشی بگیرد.

چین مدعی شده که ابتکار کمربند و جاده موجب ایجاد ۴۰ هزار شغل و نجات ۴۰ میلیون نفر از زیر خط فقر شده است (Economist, 2023). با فرض صحت این ادعا، به نظر می‌رسد که کشورهای آفریقایی بزرگ‌ترین سهم را از این آمار از دو جهت به خود اختصاص داده باشند؛ اول، پایین بودن شاخص‌های پیشرفت‌های اقتصادی که می‌تواند به معنی پتانسیل رشد بالا برای این قاره باشد (اصطلاحاً این قاره دارای مزیت عقب‌ماندگی است) و دوم، بالا بودن حجم سرمایه‌گذاری چین در این قاره. در سال

1. Piraeus

2. Siemens

۲۰۲۳، کشورهای آفریقایی با جذب سرمایه ۲۱/۷ میلیارد دلار از چین به‌عنوان مقصد اول سرمایه‌گذاری چین شناخته شدند. همچنین، کشورهای آفریقایی عضو BRI رشدی ۴۷ درصدی در قراردادهای ساخت‌وساز خود با چین نسبت به سال ۲۰۲۲ تجربه کردند؛ این در حالی است که در همین بازه یک‌ساله، سرمایه‌گذاری چین رشدی ۱۱۴ درصدی در کشورهای آفریقایی داشته است. تجارت بین چین و آفریقا از سال ۲۰۰۰ هرساله نسبت به سال قبل رشدی ۲۰ درصدی را تجربه کرده است. همچنین شاخص سرمایه‌گذاری خارجی چین در کشورهای آفریقایی به مدت ده سال تا سال ۲۰۱۷، رشدی ۴۰ درصدی نسبت به سال قبل داشته است. با توجه با آمارهای موجود، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا محسوب می‌شود (Jayaram et al, 2017).

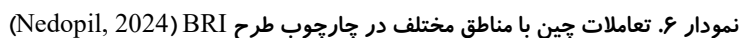
در حوزه‌های تجارت، سهام، رشد سرمایه‌گذاری، تأمین مالی زیرساخت‌های آفریقا، چین در میان سه کشور برتر مشارکت‌کننده است. بیش از ۱۰ هزار شرکت چینی در آفریقا فعالیت می‌کنند که بالغ بر ۹۰ درصد آن‌ها متعلق به بخش خصوصی است و شرکت‌های دولتی بیشتر در حوزه‌های انرژی فعال هستند. یک‌سوم از شرکت‌های چینی در آفریقا در حوزه تولید فعالیت می‌کنند؛ یک‌چهارم در خدمات و یک‌پنجم در تجارت مشغول به کار هستند. در کنار این، شرکت‌های چینی مدعی هستند که ۵۰ درصد بازار ساخت‌وساز بین‌المللی آفریقا را در اختیار دارند (Jayaram et al, 2017). واضح است که بهره‌مندی از منابع بکر و پتانسیل بالای اقتصادی این قاره نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلانی است که به نظر می‌رسد چین برای استفاده حداکثری از این پتانسیل‌ها تلاش زیادی را به کار گرفته است. چین از این طریق نه تنها به رشد آفریقا کمک می‌کند و تصویری مثبت از خود به جهان ارائه می‌کند، بلکه یک بازار مصرف بزرگ در آفریقا ایجاد می‌کند و می‌تواند در صادرات خود جهش ایجاد کند.

خاورمیانه از جمله مناطق مهمی است که چین نگاهی ویژه به آن دارد. این منطقه که قطب نفت و گاز جهان به شمار می‌رود، همواره توجه قدرت‌های اقتصادی و صنعتی را به دلیل تأمین انرژی به خود جلب کرده است. امروزه اغلب کشورهای این

منطقه به دنبال ترک اقتصاد نفتی و متنوع کردن سبد اقتصادی خود هستند؛ از این رو نیازمند سرمایه‌گذاری هستند. ابتکار کمربند و جاده چین با تأمین سرمایه‌گذاری خارجی برای کشورهای این حوزه در ازای تأمین انرژی، گزینه‌ای مطلوب برای این کشورها به شمار می‌رود. در این راستا، چین اقدام به امضای ۲۰۰ پروژه کلان با ۲۱ کشور در این منطقه در حوزه‌های زیرساختی، افزایش ظرفیت تولید، انرژی، تجارت، حوزه‌های مالی، فناوری‌های دیجیتال، بیمه و گردشگری کرده است (BRI cooperation crucial for development of Middle East, 2023).

در طرف دیگر، چین قراردادهای بزرگی برای تأمین انرژی خود با کشورهای این حوزه منعقد کرده است. فقط در یک نمونه، این کشور با قطر یک قرارداد ۲۷ ساله به‌منظور تأمین سالانه ۴ میلیون تن گاز مایع به ارزش ۶۰ میلیارد دلار امضا کرده است. در قراردادی دیگر در سال ۲۰۱۹ با عراق، چین متعهد شده است تا در برابر دریافت نفت، زیرساخت‌های عراق را توسعه دهد. همچنین چین با ایران یک سند راهبردی بلندمدت ۲۵ ساله در حوزه‌های زیرساختی، انرژی، صنعت و فناوری امضا کرده است. این رویکرد چین در خاورمیانه سبب شده که از سال ۲۰۲۰، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری جهان عرب شود و در سال ۲۰۲۱ حجم تجارت چین و جهان عرب از ۳۳۰ میلیارد دلار فراتر رود (Imran, 2023; Gering, 2023).

آنچه تاکنون مورد اشاره قرار گرفت، فقط گوشه‌ای از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری چین در کشورهای جهان طبق طرح BRI است که نمایی از آن به‌صورت خلاصه در نمودار ۶ قابل‌مشاهده است. این فعالیت‌ها که در ابتدا اغلب در حوزه اقتصاد ایالات متحده و زیر سایه اقتدار اقتصادی آن بود، پس از ۲۰۰۸ دچار تحول اساسی شد.



پس از این تاریخ، روند رشد سرمایه‌گذاری‌های چین در اقتصاد ایالات متحده دچار کاهش جدی شد و رقم آن در یک سطح معقول حفظ شده است که بخش عمده‌ای از آن نیز به بخش خصوصی اختصاص یافته است. در مقابل، آورده‌های اقتصادی چین به سمت کشورهای کمتر توسعه‌یافته هدایت شده است. چین تلاش دارد تا با سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی خود کشورهای کمتر توسعه‌یافته را بیشتر وارد بازی‌های بین‌المللی کند تا از این طریق با جریان سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده وارد رقابت شود. در طرف مقابل، ایالات متحده و متحدان این کشور در رقابت با چین نیز بیکار نبوده‌اند و تلاش کرده‌اند تا همچنان دست برتر را در رقابت سرمایه‌گذاری حفظ کنند. در ادامه به برخی از این تلاش‌ها ذیل عنوان چالش‌های ابتکار کمربند و جاده چین اشاره شده است که درواقع، همان جریان سرمایه‌گذاری ایالات متحده و متحدانش برای حفظ و بقای نظم لیبرال است.

۲-۵. چالش‌های ابتکار کمربند و جاده چین

ابتکار کمربند و جاده چین اگرچه برای کشورهای توسعه‌نیافته و یا درحال توسعه یک گزینه مطلوب به جهت جذب سرمایه خارجی محسوب می‌شود، اما به‌طورقطع یک مانع بزرگ برای رقابتی چین و کشورهای توسعه‌یافته است. واضح است که گسترش نفوذ چین و در اختیار گرفتن بازار کشورهای درحال توسعه به معنای سهم کمتر برای رقابتی چین است. در این شرایط، بدیهی است که این کشورها به تماشای گسترش نفوذ چین نخواهند نشست. اهمیت این امر در یک نگاه کلان‌تر بیشتر مشخص خواهد شد؛ جایی که ایالات متحده به دنبال دفاع از بنیان‌های نظم اقتصادی لیبرال خود است و چین به دنبال بازسازی آن است. به این منظور ایالات متحده به کمک متحدان خود در سراسر جهان به دنبال جهت‌دهی به جریان سرمایه‌گذاری بین‌الملل هستند تا از ارکان نظم اقتصادی خود دفاع کنند.

در این راستا، ژاپن به‌تنهایی اقدام به سرمایه‌گذاری حدود ۳۰۰ میلیارد دلار (۴۵ تریلیون یوان) در زیرساخت‌های کشورهای آسیایی با تأکید بر حوزه جنوب شرق آسیا کرده تا از چین در حوزه آسیا عقب نماند. همچنین ژاپن در سال ۲۰۲۲ حدود ۴۰ میلیارد ین به ۳۰ پروژه زیرساختی در آسیای جنوب شرقی وام داده است و در همان سال متعهد به پرداخت ۱۳۰ میلیارد ین وام به اندونزی برای ارتقای زیرساخت‌های این کشور شد. بر اساس برخی تحلیل‌ها، ژاپن با این اقدامات در زیرساخت‌های آسیای جنوب شرقی دست برتر را نسبت به چین دارد (Dominguez, 2022).

در حوزه آسیای میانه هند در مقابل چین به نقش‌آفرینی پرداخته است. البته مخالفت هند با ابتکار چین در درجه اول به اختلافات این کشور با پاکستان بر سر برخی از مناطق مرزی با محوریت کشمیر برمی‌گردد. طرح کمربند و جاده چین با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این مناطق که به نفع پاکستان است با مخالفت هند همراه شده است. در مرحله دوم، بحث درباره رقابت با چین است که هند در این راستا اقدام به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های افغانستان به ارزش ۳ میلیارد دلار کرده است

تا بتواند به‌نوبه خود نقشی را در مقابل چین در منطقه آسیای میانه بازی کند (Ayres, 2017). در گامی دیگر، هند به همراهی ژاپن به‌منظور گسترش نفوذ خود در قاره آفریقا از یک طرح به نام کریدور «رشد آسیا- آفریقا»^۱ در سال ۲۰۱۷ رونمایی کردند تا از این طریق بتوانند در قاره آفریقا با چین رقابت کنند. هند در این راستا تا سال ۲۰۲۲، ۱۲/۳ میلیارد دلار به کشورهای آفریقایی وام داده است و ۱۹۷ پروژه در این قاره را به بهره‌برداری رسانده است (Shelar, 2022).

در قاره اروپا، اعضای اتحادیه اروپا یک طرح به نام «دروازه جهانی»^۲ به ارزش ۳۰۰ میلیارد دلار در مقابل ابتکار کمربند و جاده چین تعریف کرده‌اند تا بتوانند در کشورهای اعضا و متحدین نزدیک خود سرمایه‌گذاری‌های لازم را انجام دهند (Seibt, 2021). از منظر اروپا، ابتکار کمربند و جاده دارای دو وجه اقتصادی و سیاسی است. واضح است که شکل اول به سبب سرمایه‌گذاری کلان چینی‌ها پروژه‌های اروپایی و فراهم کردن سرمایه خارجی مطلوبیت بالایی دارد؛ اما با تمام این تفاسیر و مزیت‌ها، در اروپا ترسی ناشی از به وجود آمدن یک اهرم سیاسی برای پکن و استفاده از آن برای تأثیرگذاری بر تصمیمات کشورهای اروپایی وجود دارد. برخی دیگر نیز معتقدند چین از این طریق درصدد است تا میان اروپای شرقی که تمایل زیادی برای مشارکت در ابتکار چینی از خود نشان داده است با اروپای غربی که با بدبینی به طرح BRI نگاه می‌کند، تفرقه بیندازد و اقدام به یارگیری از میان کشورهای اروپایی برای منازعات سیاسی آینده کند (Benner et al, 2018; Di Donato, 2020).

در میان طرح‌هایی که در مقابل ابتکار کمربند و جاده چین مطرح شد، به‌جرت می‌توان به طرح «باز ساخت جهانی بهتر»^۳ ایالات‌متحده به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب BRI، البته روی کاغذ اشاره کرد. این طرح در ژوئن ۲۰۲۱، توسط بایدن، رئیس‌جمهور

1. Asia-Africa Growth Corridor

2. Global Gateway

3. Build Back Beter World

ایالات متحده در نشست سران گروه هفت در بریتانیا و با هدف بسیج سرمایه‌های خصوصی، کشورهای گروه هفت و هم‌سو با ایالات متحده به منظور سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشورهای توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه اعلان عمومی شد. در اسناد و آمارهای مختلف شکاف سرمایه‌گذاری جهانی یا به عبارتی سرمایه‌ای که جهان به آن نیازمند است ۴۰ تریلیون دلار برآورد شده است؛ در این راستا این طرح تلاش دارد تعهداتی ۶ تریلیون دلاری برای کاهش این شکاف به عهده بگیرد و عمده تمرکز خود را بر حوزه‌هایی مانند آب‌وهوا، سلامت، فناوری دیجیتال، برابری جنسیتی، سازوکارهای شفاف مالی و مسائل زیست‌محیطی گذاشته است (FACT SHEET, 2021).

آنچه طرح مذکور را از ابتکار چینی متمایز می‌سازد، بیشتر مربوط به حوزه‌های نرم می‌شود. برخلاف BRI که بیشتر بر مسائل اقتصادی و زیرساختی تمرکز دارد، طرح آمریکایی بر حوزه‌های انسانی، ارزشی، محیط‌زیست و سازوکارهای شفاف مالی تأکید ویژه‌ای دارد. هرچند در نگاه طرفداران نظم آمریکایی این مسائل مزیتی برای دموکراسی و ترویج آن به شمار می‌رود، اما در واقع نوعی قیدوبند سخت‌گیرانه است که موجب عقب ماندن از ابتکار BRI در کنار عوامل تضعیف‌کننده دیگر مانند شروع دیرتر و بودجه کمتر نسبت به BRI می‌شود (Crystal, 2021). همچنین حضور بخش خصوصی در کشورهایی که معمولاً دارای ثبات سیاسی و اقتصادی و توسعه‌یافتگی بالایی ندارند، با استقبال بالایی روبه‌رو نخواهد شد. از این رو، این طرح چندان در محافل با اقبال همراه نیست و به نوعی متروک شده است و کار بیشتر از طریق نهادهای بین‌المللی که به امور توسعه سایرین توجه دارند، مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دنبال می‌شود (Kenny & Morris, 2022).

فرجام سخن

تلاش پژوهش حاضر بر آن بود تا نقش متغیر سرمایه‌گذاری را در رقابت راهبردی ایالات متحده و چین با نگاهی بین‌رشته‌ای و با کمک چندین نظریه از اقتصاد و سیاست

بین‌الملل مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. هدف از این کار، بررسی یکی از روندهای اثرگذار بر نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل بود تا درکی درست و متناسب با واقعیت‌های مسائل اقتصاد سیاسی امروز نظام بین‌الملل حاصل شود. نظر به اینکه رقابت قدرت‌های بزرگ و شرایط گذار در نظم بین‌الملل در ادبیات روابط بین‌الملل بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است و با توجه به ماهیت پیچیده و مدرن پدیده‌های امروزی، در این نوشتار تلاش شد تا با استفاده از نظریات «چرخش هژمونی» و «ثبات هژمونیک» گیلپین در کنار مدل رشد رابرت سولو از طریق تمرکز بر متغیر سرمایه‌گذاری، اهمیت و نقش‌آفرینی آن در بقا و یا افول نظم‌های بین‌المللی راهبرد سرمایه‌گذاری چین در نظام بین‌الملل معنا شود.

در این راستا، داشتن فهمی درست از رشد و حضور چین در اقتصاد بین‌الملل نیازمند داشتن درکی واضح از فرایند رشد و توسعه چین و نحوه عملکرد این کشور در نظام بین‌الملل است؛ لذا در این راستا، چگونگی تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی چین در ایالات متحده به واسطه بحران مالی ۲۰۰۸ بیان شد تا از این طریق ریشه‌های شکل‌گیری طرح کمربند و جاده چین تبیین شود. اهمیت این نکته با توجه به نمودار ۲ بیشتر مشخص خواهد شد. به‌عنوان توضیح بیشتر باید گفت که یک بازیگر برای حفظ موقعیت خود و غلبه بر استهلاک سرمایه‌های خود باید همواره اقدام به سرمایه‌گذاری بیشتری کند؛ اما اگر یک بازیگر دیگر (که در اینجا چین مدنظر است) اقدام به سرمایه‌گذاری در جهت مخالف با بازیگر غالب کند، بدون شک بازیگر غالب باید میزان سرمایه را برای بقای برتری خود طوری تنظیم کند که هم بر نرخ استهلاک و هم بر نرخ سرمایه‌گذاری رقیب غلبه کند. از این‌رو، طرح کمربند و جاده چین از آن‌جهت حائز اهمیت است که در سطح کلان می‌توان آن را به‌عنوان جهشی بزرگ از جانب چین برای عملی کردن نوعی گذار از نظم لیبرال کنونی در عین وفاداری به نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل فعلی و الگوی تولید ثروت سرمایه‌داری ارزیابی کرد.

همچنین این طرح در سطوح دیگر موجب خلق بازارهای صادراتی جدید، کاهش هزینه‌های حمل و نقل، استفاده از مزیت سوددهی بالای تولید در کشورهای توسعه‌نیافته (طبق مدل سولو) برای چین می‌شود که همه این مزیت‌ها در تبیین گر تقلای چین برای شکل‌دهی به‌نوعی نظم نوین در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. چین پس از بحران ۲۰۰۸ درصد است تا از طریق ابتکار کمربند و جاده در کشورهای مختلف به اهداف راهبردی خود در حوزه اقتصاد بین‌الملل دست یابد. برخی از این اهداف عبارت‌اند از: اول، ریسک سرمایه‌گذاری خود را در سطح جهان پخش کند و فقط در تعدادی کشور محدود سرمایه‌گذاری نکند تا در صورت وقوع بحرانی دیگر، کل سرمایه این کشور با خطر مواجه نشود؛ دوم، کسب نوعی اهرم سیاسی به‌وسیله سرمایه‌گذاری و همراه سازی سیاسی کشورهایایی که نیاز به سرمایه خارجی برای توسعه دارند؛ سوم، ایجاد و خلق بازارهای صادراتی جدید برای تولیدات خود از طریق رشد و توسعه سایرین؛ چهارم، توسعه راه‌های زمینی به‌منظور کاهش مزیت مسیرهای آبی تا از این طریق ضمن تضعیف برتری ایالات‌متحده در دریا، مسیرهای زمینی جایگزین نیز معرفی شوند که پکن در آن‌ها برتری دارد؛ پنجم، ایجاد نوعی استقلال اقتصادی نسبی و تلاشی اولیه برای شکل‌دهی به‌نوعی نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل نوین که چین بتواند نقش پررنگ‌تری نسبت به گذشته ایفا کند؛ اما با تمام این تفاسیر نباید فراموش کرد که اگرچه ابتکار چینی نسبت به طرح‌های رقبا موفق‌تر عمل کرده و توانسته است در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و یا در حال توسعه بهتر عمل کند، اما متحدان ایالات‌متحده که عمدتاً جزو رقبای اصلی چین به شمار می‌روند، اغلب کشورهای توسعه‌یافته، پیشرفته و قدرت اقتصادی در سطح نظام بین‌الملل هستند. این در حالی است که چین از چنین مزیت و متحدانی برای برنامه‌ریزی مشترک به‌منظور رسیدن به اهداف خود برخوردار نیست.

References

- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ تیموری، حامد، (۱۴۰۳). گیلپین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مسئله تغییر در نظم بین‌الملل، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۱-۲۳.
doi: 10.22126/ipes.2024.9969.1633
- قربانی، مژگان، (۱۳۹۹). جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدها، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰ (۳۵)، ۱۵۴-۱۳۴.
- کیسینجر، هنری، (۱۴۰۰). چین، ترجمه حسین رأسی، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر.
- میرترابی، سعید و کشوریان آزاد، محسن، (۱۳۹۹). تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی ۲۰۰۸-۲۰۱۸، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱ (۴)، ۱۷۰-۱۴۱.
doi: 10.29252/piaj.2020.99943
- نیلی، مسعود، (۱۳۹۸). *مبانی اقتصاد*، چاپ یازدهم، تهران: نی.
- Anderson, G. L. (1985). Ideological Convergence of the US and USSR, *International Social Science Review*, 60(2), 19-34.
- Ayres, A. (2017, May 17). *India Objects to China's Belt and Road Initiative—And It Has a Point*. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/blog/india-objects-chinas-belt-and-road-initiative-and-it-has-point>
- Benner, T., Gaspers, J., Ohlberg, M., Poggetti, L., & Shi-Kupfer, K. (2018, February 5). *Authoritarian Advance: Responding to China's Growing Political Influence in Europe*. Global Public Policy Institute. <https://gppi.net/2018/02/05/authoritarian-advance-responding-to-chinas-growing-political-influence-in-europe>
- Bottelier, P. (2010). *China, the Financial Crisis, and Sino-American Relations*. Asia Policy, 9, 121-130. <http://www.jstor.org/stable/24904974>
- BRI cooperation crucial for development of Middle East*. (2023, October 8). Global Times. <https://www.globaltimes.cn/page/202310/1299451.shtml>
- Bulman, D. J. (2021). The Economic Security Dilemma in US-China Relations. *Asian Perspective*, 45(1), 49-73. <https://doi.org/10.1353/apr.2021.0013>
- Chegenizade, G. A., & Teymori, H. (2024). Gilpin, International Political Economy, and Issues of Change in International Order. *International Political Economy Studies*, 7(1), 1-25 [In Persian]. doi: 10.22126/ipes.2024.9969.1633
- Crystal, C. (2021, August 10). *The G7's B3W Infrastructure Plan Can't Compete with China. That's Not the Point*. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/blog/g7s-b3w-infrastructure-plan-cant-compete-china-thats-not-point>

- Di Donato, G. (2020, May 6). *China's Approach to the Belt and Road Initiative and Europe's Response*. ISPI. <https://www.ispionline.it/en/publication/chinas-approach-belt-and-road-initiative-and-europes-response-25980>
- Dollar, D. (2018, September 14). U.S.-China trade war has its seeds in the financial crisis. Brookings. <https://www.brookings.edu/articles/u-s-china-trade-war-has-its-seeds-in-the-financial-crisis/>
- Dominguez, G. (2022, December 6). *Why Japan still leads in Southeast Asian infrastructure investment*. The Japan Times. <https://www.japantimes.co.jp/news/2022/12/06/business/japan-southeast-asia-infrastructure-investment/>
- FACT SHEET: President Biden and G7 Leaders Launch Build Back Better World (B3W) Partnership*. (2021, June 12). The White House. <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2021/06/12/fact-sheet-president-biden-and-g7-leaders-launch-build-back-better-world-b3w-partnership/>
- Feingold, S. (2023, November 20). China's Belt and Road Initiative turns 10. Here's what to know. World Economic Forum. <https://www.weforum.org/agenda/2023/11/china-belt-road-initiative-trade-bri-silk-road/>
- GDP growth (annual %)—China | World Bank Open Data. Retrieved February 15, 2024, from <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD.ZG?end=2022&locations=CN&start=1961&view=chart>
- GDP growth (annual %)—United States | World Bank Open Data. Retrieved February 15, 2024, from <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD.ZG?end=2022&locations=US&start=1961&view=chart>
- Gering, T. (2023, February 15). *Full throttle in neutral: China's new security architecture for the Middle East*. Atlantic Council. <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/full-throttle-in-neutral-chinas-new-security-architecture-for-the-middle-east/>
- Ghiretti, F. (2021). *The belt and road initiative in the eastern and southern EU*. European University Institute. <https://hdl.handle.net/1814/71780>
- Ghorbani, M. (2020). US-China trade war: its causes and impacts. *Strategic Studies of public policy*, 10(35), 134-154. [In Persian]
- Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. Cambridge University Press.
- Guzzini, S. (2013). *Power, Realism and Constructivism*. Routledge.

- Hannany, Z. (2025). *UK overtakes China as second-largest holder of US debt*. Idnfinancials.Com. <https://www.idnfinancials.com/news/54743/uk-overtakes-china-as-second-largest-holder-of-us-debt>
- Hillman, J. E. (2018, April 3). *How Big Is China's Belt and Road?* Center for Strategic and International Studies. <https://www.csis.org/analysis/how-big-chinas-belt-and-road>
- Hillman, J., & Tippet, A. (2021, April 27). *The Belt and Road Initiative: Forcing Europe to Reckon with China?* Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/blog/belt-and-road-initiative-forcing-europe-reckon-china>
- How China's Belt and Road Initiative is changing*. (2023, October 17). The Economist. <https://www.economist.com/the-economist-explains/2023/10/17/how-chinas-belt-and-road-initiative-is-changing>
- Hwang, W., Paik, W., & Lim, H. (2024). The US–China Competition, Restructuring the Global Supply Chain, and Economic Security. *Journal of East Asian Studies*, 24(3), 324–342. <https://doi.org/10.1017/jea.2024.17>
- Imran, M. (2023, August 24). *Belt and Road Initiative in the Middle East: Boosting Connectivity and Promoting Economic Growth*. Modern Diplomacy. <https://moderndiplomacy.eu/2023/08/24/belt-and-road-initiative-in-the-middle-east-boosting-connectivity-and-promoting-economic-growth/>
- Jayaram, K., Kassiri, O., & Sun, I. (2017, June 28). *The closest look yet at Chinese economic engagement in Africa*. McKinsey. <https://www.mckinsey.com/featured-insights/middle-east-and-africa/the-closest-look-yet-at-chinese-economic-engagement-in-africa>
- Kenny, C., & Morris, S. (2022, June 22). *America Shouldn't Copy China's Belt and Road Initiative*. Foreign Affairs. https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2022-06-22/america-shouldnt-copy-chinas-belt-and-road-initiative?check_logged_in=1&_gl=1*dgp8jm*_ga*NjMxMTU5MzU4LjE3MDU3NTU2MzM.*_ga_N9V4J2JY26*MTcwODk4Mzg4Mi4zNC4xLjE3MDg5ODQ1NDkuNjAuMC4w*_ga_5PHCCVN7B8*MTcwODk4Mzg4Mi4zNC4xLjE3MDg5ODQ1NDkuNjAuMC4w*_ga_24W5E70YKH*MTcwODk4Mzg4Mi4zNC4xLjE3MDg5ODQwMzQuNjAuMC4w
- Kissinger, H. (2021). *China*. Tehran. Farhangmoaser publication [In Persian]
- Liu, E. (2024, January 10). *The Magnificent 7 Are Larger Than Entire Countries' Stock Market*. Barrons. <https://www.barrons.com/articles/apple-tesla-nvidia-magnificent-seven-stock-market-8d355cb3>

- Lu, X. (2024). Analysis of Strategic Competition Between China and the United States in the New Cold War Era. *Advances in Economics, Management and Political Sciences*, 124(1), 219–226. <https://doi.org/10.54254/2754-1169/2024.17733>
- Merle, R. (2018, September 10). *A guide to the financial crisis—10 years later*. https://www.washingtonpost.com/business/economy/a-guide-to-the-financial-crisis--10-years-later/2018/09/10/114b76ba-af10-11e8-a20b-5f4f84429666_story.html
- Mirtorabi, S. and keshvarian azad, M. (2020). Impact of China's Rise on International Financial Order (2008-2018). *Political and International Approaches*, 11(4), 141-170. [In Persian]. doi: 10.29252/piaj.2020.99943
- Mohan, G. (2017, November 2). *Engaging with the Indian Ocean*. Global Public Policy Institute. <https://gppl.net/2017/11/02/engaging-with-the-indian-ocean>
- Mooradian, M. (2024). China's Challenge to the International Economic Order. Foreign Policy Research Institute. <https://www.fpri.org/article/2024/01/chinas-challenge-to-the-international-economic-order/>
- Navarro, P. (2018, October 4). *America's Military-Industrial Base Is at Risk*. The New York Times. <https://www.nytimes.com/2018/10/04/opinion/america-military-industrial-base.html>
- Nedopil, C. (2024, February 5). *China Belt and Road Initiative (BRI) Investment Report 2023*. Griffith Asia Insights. <https://blogs.griffith.edu.au/asiainsights/china-belt-and-road-initiative-bri-investment-report-2023/>
- Nili, M. (2019). *Basics of economics*. Tehran: Ney publication [In Persian]
- Omkar Shelar asked: *Why is the Asia Africa Growth Corridor (AAGC) not gaining pace and how will it affect India's influence compared to that of China in Africa?* (2022, August 26). Manohar Parrikar Institute for Defense Studies and Analyses. <https://www.idsa.in/askanexpert/Asia-Africa-Growth-Corridor-AAGC>
- Richardson, J. L. (1991). Paul Kennedy and international relations theory: A comparison with Robert Gilpin. *Australian Journal of International Affairs*, 45(1), 70–77. <https://doi.org/10.1080/10357719108445050>
- Rickards, J. (2011). *Currency Wars: The Making of the Next Global Crisis*. (1st ed.). Portfolio.
- Rumbaugh, T., & Blancher, N. (2004). *China: International Trade and WTO Accession* (SSRN Scholarly Paper 878859).
- Seibt, S. (2021, December 3). *With its 'Global Gateway', EU tries to compete with China's Belt and Road Initiative*. France 24.

- <https://www.france24.com/en/europe/20211203-with-its-global-gateway-eu-tries-to-compete-with-the-china-s-belt-and-road>
- Setser, B. (2009, February 23). *China's record demand for Treasuries (and all US assets) in 2008*. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/blog/chinas-record-demand-treasuries-and-all-us-assets-2008>
- Setser, B. (2023, February 13). *China's Rising Holdings of U.S. Agency Bonds*. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/blog/chinas-rising-holdings-us-agency-bonds>
- Solow, R. M. (1956). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1), 65–94. <https://doi.org/10.2307/1884513>
- Spiezio, K. E. (1990). British Hegemony and Major Power War, 1815-1939: An Empirical Test of Gilpin's Model of Hegemonic Governance. *International Studies Quarterly*, 34(2), 165–181. <https://doi.org/10.2307/2600707>
- The People's Republic of China. United States Trade Representative. Retrieved February 15, 2024, from: <https://ustr.gov/countries-regions/china-mongoliataiwan/peoples-republic-china>
- Trade index between China, BRI partners rises to 165.4 in 2022 from 100 in 2013. (2023). Global Times. from <https://www.globaltimes.cn/page/202310/1299798.shtml>
- Wang, Z., & Zeng, J. (2020). From Economic Cooperation to Strategic Competition: Understanding the US-China Trade Disputes through the Transformed Relations. *Journal of Chinese Political Science*, 25(1), 49–69. <https://doi.org/10.1007/s11366-020-09652-0>
- Wei, C. X. G. (2011). Mao's Legacy Revisited: Its Lasting Impact on China and Post-Mao Era Reform. *Asian Politics & Policy*, 3(1), 3–27. <https://doi.org/10.1111/j.1943-0787.2010.01236.x>
- Who are the US's top trade partners? (2024). USAFacts. <https://usafacts.org/articles/who-are-the-uss-top-trade-partners/>
- Zeneli, V. (2017, November 25). *What Has China Accomplished in Central and Eastern Europe?* The Diplomat. <https://thediplomat.com/2017/11/what-has-china-accomplished-in-central-and-eastern-europe/>